

سیره نبوی در عدالت و قضاوت



محمد تقی صرفی پور



عدالت و قضاوت

پیامبر اعظم (ص) به عنوان خاتم الانبیاء و برترین پیامبران الهی از سوی خداوند متعال مأمور شد که عدالت را در جامعه برپا دارد. خداوند متعال در مورد این مأموریت می فرماید: «و قل ءامنت بما انزل الله من کتاب و امرت لا عدل بینکم؛^(۱) ای پیامبر بگو: به هر کتابی که خداوند نازل کرده است ایمان». آورده ام، و مأمور هستم که در میان شما به عدالت رفتار کنم

۱۰ پیامبر صلی الله علیه و آله : إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ ، فَمَنْ أَخَذَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ تَرَكَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ ؛

عدالت، ترازوی خدای متعال در زمین است. هر کس آن را به کار گیرد، به خاطر آن، به بهشت می رود و هر کس آن را رها کند، به جهنم رانده می شود

مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷، ح ۱۳۱۴۵

پیامبر اعظم (ص) می فرماید: ساعتی عدالت از هفتاد سال عبادتی که شبهایش، نماز شب و روزهایش به روزه بگذرد، بهتر است.^۲

پیامبر اعظم (ص) وقتی لشکر اسلام را بسیج می کرد سپاه را با تمام افراد لشکر احضار نموده و به ایشان می فرمود: «بروید بنام خدای تعالی و استقامت جوئید به خدای و در راه خدا و بر ملت پیغمبر

^۱ سوره شوری، آیه ۱۵

^۲ نهج الفصاحه، ترجمه.

خدا جهاد کنید. مکر نکنید، از غنائم سرقت نکنید و کفار را بعد از قتل مثله نکنید و پیران و اطفال و زنان را نکشید و رهبانان را که در غارها و بیغوله ها جای دارند بقتل نرسانید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آنها نیاز داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهر آلود نکنید. شیخون بر دشمن نزنید. درختان را از بیخ قطع نکنید مگر اینکه مضطر باشید و درختان میوه را برنیاورید و حرث و زرع و نخلستان را نسوزانید و می فرمود: من بیشتر دوست دارم که شما را در موقع مراجعت (از جهاد) همراه با مردمی ببینم که به اسلام گرویده اند نه با عده ای کودکان و زنانی که پدران و شوهران آنها را کشته باشید.^۳

هنگامی که پیامبر اعظم (ص) نزد قبیله یهودی بنی نضیر رفت تا در پرداخت دیه دو مقتول از طایفه بنی عامر که به دست «عمرو بن امیه» (یکی از مسلمانان) کشته شده بود، از آنها یاری و کمک بگیرد (بر اساس پیمانی که با رسول خدا بسته بودند بنی نضیر متعهد شده بود کمک کند) آنان در نهان توطئه کردند که رسول خدا (ص) را به قتل برسانند. خداوند رسول اعظم (ص) را آگاه کرد. و پیامبر (ص) دستور آماده باش برای جنگ به مسلمانان داد و این آیه درباره یهودیان توطئه گر و پیمان شکن که مسلمانان از آنان کینه به دل داشتند نازل شد. «...و لا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی...»^(۴) هرگز دشمنی با قومی شما را به بی عدالتی وادار نکند، به عدالت رفتار کنید که به «تقوا نزدیکتر است

به مسلمانان تذکر داد تا مبادا به خاطر دشمنی که با یهود دارند به بی عدالتی با آنها رفتار کنند. این در حالی بود که بنی النضیر با پیامبر (ص) پیمان بسته بودند که هرگز بر ضرر رسول خدا (ص) و یاران او قدمی بر ندارند و به وسیله زبان و دست ضرری به او نرسانند... هرگاه بر خلاف متن پیمان رفتار کنند، دست پیامبر در ریختن خون و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها باز خواهد بود.^(۵) با این حال پیامبر اعظم (ص) با عدالت و مهربانی و گذشت با آنها رفتار نمود و به کمتر از آن چیزی که به آنها قرار گذارده بود مجازات نمود

^۳ سیر الکبیر، ج ۱، ص ۴۶-۴۷.

^۴ سوره مائده، آیه ۸.

^۵ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

هنگامی که پیامبر اعظم (ص) «خالد بن ولید» را برای تبلیغ و شکستن بت «عزی» به سرزمین قبیله «جدیمه بن عامر» رهسپار کرد و به او دستور داد که خونی نریزد و از در جنگ وارد نشود، اما وی به دستور پیامبر عمل نکرد و عده ای از بنی جدیمه را به قتل رساند. وقتی خبر جنایت خالد به گوش پیامبر رسید. سخت ناراحت شد. فوراً به علی (ع) مأموریت داد که به میان قبیله مزبور برود و خسارت جنگ و خونبهای افراد را به طور دقیق بپردازد. علی (ع) در اجرای دستور پیامبر به قدری دقت به خرج داد که حتی قیمت ظرف چوبی که سگان قبیله در آن آب می خوردند و در برخورد خالد شکسته شده بود، پرداخت

علی (ع) این دست پرورده پیامبر اعظم (ص) کار عدالت را به فرمان پیامبر (ص) به چنان صحنه ای زیبا و به یادماندنی تبدیل کرد تا صحنه جنایات خالد از ذهن مردمان کمی زدوده شود. علی (ع) حتی مبلغی به کسانی که از حملات خالد ترسیده بودند پرداخت و کاملاً از آنان دلجوئی کرد. پیامبر اعظم (ص) روش عادلانه علی (ع) را تحسین کرد و سپس رو به قبله ایستاد و به حالت استغاثه ⁽⁶⁾ گفت: «خدایا تو آگاهی که من از جنایت خالد بیزارم و من هرگز به او دستور جنگ نداده بودم. پیامبر اعظم (ص) سفارش می نمایند که اگر دوست دارید فرزندانمان در هنگام نیاز در نیکی کردن و محبت کردن به شما با عدالت رفتار کنند و از خط و مدار عدل خارج نشوند شما هم در کار بخشش بین آنها با عدالت رفتار کنید: «**اعدلو بین اولادکم بالنحل کما تحبون أن يعدلوا بینکم فی البر** و **الطف؛** ⁽⁷⁾ شما که می خواهید فرزندانمان در نیکی و محبت با شما به عدالت رفتار کنند در کار **».** بخشش با آنها با عدالت رفتار کنید

پیامبر اعظم (ص) حتی در بوسیدن کودکان، امت و پیروان خود را به عدالت سفارش می کردند. علی (ع) می فرماید: پیامبر اعظم (ص) مردی را دید که دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. آن حضرت فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نمی کنی؟⁸

⁶ سیره ابن هشام، ج 2، ص 430.

⁷ نهج الفصاحه، مرتضی فرید تنکابنی، ص 1936.

⁸ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 234

انس گوید: مردی نزد پیامبر اعظم (ص) نشسته بود. پسر او آمد. پدر، او را بوسید روی زانوی خود نشاند. سپس دختر آن مرد آمد (بدون اینکه او را ببوسد) وی را کنار خود نشانید. پیامبر (ص) فرمود: چرا بین آنها با عدالت رفتار نکردی؟^۹

پیامبر رحمت و پیامبر اعظم (ص) مؤمنان و پیروان خویش را دعوت می کرد که از خدا بترسند و میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنند: «**اتقوا الله و اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان یرؤکم**»^(۱۰) از خدا بترسید و میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید همانطور که می خواهید با شما به نیکی رفتار کنند.»

پیامبر اعظم (ص) مأمور برپایی قسط و عدل بود. «قل امر ربی بالقسط»^(۱۱) بگو پروردگارم به قسط

فرمان داد.

در غزوه حنین، پس از آنکه به دستور آن حضرت زنان و کودکان «هوازن» باز گردانده شدند، مردم گرد پیامبر را احاطه کرده، خواهان تقسیم غنائم شدند. آن حضرت به درختی تکیه دادند، ردای ایشان را از دوششان کشیدند و بردند. پیامبر رو به آنان کرد و فرمود: «ای مردم! ردای مرا پس دهید. به خدا سوگند، اگر شما را به عدد درختان تهامه گوسفند و شتر باشد همه را بر شما قسمت می کنم و در من بخلی، برسی و دروغی نخواهید یافت.» آن گاه کنار شتری ایستاد و قدری کرک از کوهان شتر میان دو انگشت خود گرفت و گفت: «ای مردم، به خدا سوگند که از غنائم شما و از این پاره کرک جز خمس آن حقی ندارم. آن خمس هم به شما داده می شود. حال هر که از غنائم، حتی نخ و سوزنی برداشته است، باز گرداند؛ زیرا خیانت در غنائم در روز قیامت برای خیانت کار ننگ و آتش و بدنامی خواهد بود.»^{۱۲}

مردی از انصار دسته ای نخ موین آورد و گفت: یا رسول الله، این نخ های موینی را برداشته ام تا پالان شتر خود را با آن بدوزم. حضرت فرمود: «آنچه سهم من است از آن تو باشد.» مرد انصاری گفت: اگر

^۹ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵۸.

^{۱۰} نهج الفصاحه، ص ۱۹۳۶.

^{۱۱} سوره اعراف، آیه ۲۹

^{۱۲} بن هشام، السیره النبویه، تحقیق سهیل ذکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰، ص ۹۲۸.

کار به این سختی است نیازی به آن ندارم، و آن را میان غنایم انداخت.»^{۱۳}

مردی دیگر آمد و گفت: ای رسول خدا، این ریسمان را موقعی که دشمن به هزیمت رفته بود یافته‌ام. آیا می‌توانم با آن بارهای خود را ببندم؟ حضرت فرمود: «سهم من از آن تو باشد، ولی با سهام مردم چه می‌کنی؟»^{۱۴}

آن حضرت در حجه‌الوداع هنگامی که خواستند رباخواری را در میان مردم باطل اعلام نمایند، برای اینکه عملاً به تبعیض در اجرای قانون خط بطلان بکشند، ابتدا از عمویشان عباس شروع کردند و هر چه عباس از بهره پول در ذمه مردم داشت، باطل ساخت و فرمود: «إِنَّ رَبَّ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَإِنَّ أَوَّلَ رَبِّهَا أَبَدَ بِهٖ رَبَّ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»؛^{۲۴} ربای دوران جاهلیت برداشته شد و اولین ربایی را که از دربرداشتن آن آغاز می‌کنم ربای عباس بن عبدالمطلب است.

و آن گاه که خواستند به خون‌های ریخته شده در دوران جاهلیت پایان دهند، از خون عامربن ربیعہ، که از نزدیکان ایشان بود شروع کردند و فرمودند: «وَأَنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَإِنَّ أَوَّلَ دِمِّ أَبَدَ بِهٖ دِمُّ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ».^{۱۵}

در فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردید. خویشاوندان آن زن، که هنوز رسوبات نظام طبقاتی دوران جاهلیت در مغزشان مانده بود، اجرای مجازات - یعنی حدّ سرقت - را نسبت به آن زن ننگ خانواده اشرافی خود می‌دانستند. به همین دلیل، برای متوقف ساختن اجرای حدّ سرقت، به تلاش افتادند و به همین منظور، اسامه بن زید را، که مانند پدرش زید نزد پیامبر محبوبیت داشت، وادار به شفاعت نمودند. اما همین که اسامه زبان به شفاعت گشود، پیامبر (ص) خشمگین شدند و با عتاب فرمودند: «چه جای شفاعت است؟ مگر می‌توان حدود و قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟» و فوراً دستور مجازات صادر نمودند. اسامه متوجه لغزش خود شد و عذرخواهی نمود.

پیامبر (ص) برای اینکه فکر تبعیض در اجرای قانون را از ذهن مردم بیرون نمایند، عصر همان روز به

^{۱۳} همان، ص ۹۲۸.

^{۱۴} محمد بن عمر واقدی، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۷۰۰.

^{۱۵} ابن شعبه حزان، پیشین، ص ۲۹.

ایراد خطبه پرداختند و به مسئله عدالت در اجرای قانون اشاره نموده، فرمودند: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند؛ بدین سبب که در قانون تبعیض روا می‌داشتند؛ هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می‌شد او را از مجازات معاف می‌کردند، و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می‌ورزید او را مجازات می‌کردند. قسم به خدایی که جانم در قبضه اوست! در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگذاری و سستی نمی‌کنم، اگرچه مجرم از نزدیکان من باشد.»^{۱۶}

مسئله تساوی انسان‌ها، هم در سخنان پیامبر و هم در سیره عملی آن حضرت تجلی یافته است. آن حضرت در خطبه‌ای که پس از فتح مکه ایراد نمودند فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ الْإِنِّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي وَلَا لِعَجْمِي عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى. أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ - لِيَبْلَغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»^{۱۷} ای مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان یکی است. بدانید که نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب، و نه سیاه بر سفید و نه سفید بر سیاه برتری دارد، مگر به تقوا. آیا پیام را رساندم؟ حاضران به غایبان برسانند.

از امام صادق (ع) روایت شده است که وقتی آیه زکات نازل شد، چون یکی از مصارف زکات (عاملین علیها) (یعنی کسانی که به امر جمع‌آوری زکات می‌پردازند) می‌باشد، عده‌ای از بنی‌هاشم خدمت پیامبر آمدند و تقاضا نمودند که به خاطر خویشاوندی جمع‌آوری زکات را به آنان واگذار نماید تا در نتیجه، سهمی از زکات از آن آنان باشد. پیامبر فرمودند: «صدقه و زکات بر من و بر بنی‌هاشم حرام است.» در ادامه فرمودند: «آیا گمان می‌کنید من شما را بر دیگران ترجیح می‌دهم؟»^{۱۸}

آن حضرت از شفاعت کردن در برداشتن حدود الهی (قوانین جزایی و کیفری اسلام) به شدت نهی می‌کرد و این کار را موجب عذاب و عقاب خداوند در جهان آخرت می‌دانست:

^{۱۶} محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۶۹.

^{۱۷} محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۶، ص ۳۴۲.

^{۱۸} محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۵۸.

«أَنَّهُ نَهَى عَنِ الشِّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ وَقَالَ: مَنْ شَفَعَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لِيُبْطِلَهُ وَ سَعَى فِي إِبْطَالِ حُدُودِهِ عَذَّبَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۱۹}

نظارت بر بازار

امام باقر علیه السلام می فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله در بازار مدینه، بر بساطِ فروشنده خوراکی گذشت و به صاحب آن گفت: "خوراکی، یکسره خوب است؟" و او جواب مثبت داد، سپس از وی درباره قیمتش سؤال کرد. آن گاه خداوند عزّ و جلّ به وی وحی فرمود که دستانش را در آن خوراک فرو برد. و او چنین کرد و خوراکی پست و نامرغوب بیرون کشید و به فروشنده خوراکی فرمود:

مَا أَرَاكَ إِلَّا وَقَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَغِشًا لِلْمُسْلِمِينَ.

جز خیانت و فریب برای مسلمانان، چیزی فراهم نیاورده‌ای!^{۲۰}

به کار گماشتن برترین‌ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در انتخاب حاکمان و والیان بهترین اصحاب را که توانایی انجام مأموریت را داشتند برمی‌گزید و می فرمود:

مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عِصَابَةٍ، وَفِي تِلْكَ الْعِصَابَةِ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ؛ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ، وَخَانَ رَسُولَهُ، وَخَانَ الْمُؤْمِنِينَ

هر کس از میان گروهی، مردی را به کار گمارد و در میان آن گروه، شخص خدا پسندتر از او وجود داشته باشد، به خدا خیانت کرده، به پیامبر او خیانت کرده و به مؤمنان، خیانت کرده است.^{۲۱}

¹⁹ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 7، ص 191.

²⁰ بحار الأنوار ج 22 ص 86 ح 37

²¹ مستدرک علی الصحیحین ج 4 ص 104 ح 7023

آن حضرت هیچ گاه افراد تشنه ریاست را به کار نگماشت ابو موسی می گوید من و دو نفر دیگر از قوم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم. یکی از آن دو گفت: ای پیامبر خدا! مرا امیر قرار ده. آن دیگری نیز چنین درخواستی کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **إِنَّا لَا نُؤَلِّي هَذَا مَنْ سَأَلَهُ، وَلَا مَنْ حَرَصَ عَلَيْهِ.**
" ما این کار را به کسی که آن را درخواست یا آزمند بر آن باشد، نمی سپاریم " ^{۲۲}.

تدبیر و عدالت آن حضرت

تدبیر قوی و حکمت آمیز و همه جانبه ای که در خلال تاریخ حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده می شود، حیرت آور است. پیامبر صلی الله علیه و آله حافظ قانون بود؛ نمی گذاشت قانون نقض بشود، چه توسط خودش و چه توسط دیگران. خودش هم محکوم قوانین بود، آیات قرآن هم بر این نکته ناطق است. بر طبق همان قوانینی که مردم باید عمل می کردند، خود آن بزرگوار هم دقیقاً و به شدت بر طبق آن قوانین عمل می کرد و اجازه نمی داد تخلفی صورت پذیرد.

وقتی که در جنگ بنی قریظه، مردهای خائن آن قبیله به قتل رسیدند و بقیه اسیر شدند و اموال و ثروت بنی قریظه را آوردند، چند نفر از امهات مومنین - همانند زینب بنت جحش، عایشه و حفصه - به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که: یا رسول الله! این همه طلا و این همه ثروت از یهود به دست آمده است، انتظار داریم که مقداری از آن را در اختیار ما بگذاری!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این که به آن ها محبت داشت و نسبت به آن ها بسیار خوش رفتار بود، ولی حاضر نشد به خواسته آن ها عمل کند.

پیامبر فرمود: اگر می خواهید با من زندگی کنید، زندگی زاهدانه است. تخطی از قانون ممکن نیست.

اگر پیامبر می‌خواست از آن ثروت‌ها به همسران خود بدهد، مسلمانان هم حرفی نداشتند، لیکن او حاضر نشد. بعد که زیاد اصرار کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها حالت کناره‌گیری به خود گرفت؛ یک ماه از زنان خودش دوری کرد که از او چنان توقعی کردند.^{۲۳}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

سَاعَةٌ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً، وَحَدٌّ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. یک ساعت حکمرانی پیشوای عدالت پیشه، از عبادت هفتاد سال، برتر است، و حدّی که برای خدا در زمین جاری می‌گردد، [برکتش] از بارندگیِ چهل روز، افزون‌تر است.^{۲۴}

پیامبر در اجرای عدالت و احکام اسلام، هرگز مماشات و سهل‌انگاری نفرمود. امام علی علیه السلام طی مأموریتی از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله جهت دعوت مردم یمن به اسلام، به آن سرزمین سفر نمود و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه‌های حریر را به عنوان جزیه و مالیات که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود، گرفت و سوی مدینه حرکت نمود، در بین راه از حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله برای شرکت در مراسم حج، اطلاع یافت و بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا نزدیکی مکه به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آن‌ها را به مکه بیاورد. وقتی امام علی علیه السلام به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه‌های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده‌اند.

علی علیه السلام از این تصمیم جانشین خویش سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه‌ها را به عنوان امانت به آنان سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم.

^{۲۳} کافی ج ۷ ص ۱۷۵ ح ۸

^{۲۴} کافی ج ۷ ص ۱۷۵ ح ۸

علی علیه السلام فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی. آنگاه دستور داد که تمام پارچه‌ها را پس گرفته و بسته بندی نمایند، از این فرمان قاطع و سخت علی علیه السلام، گروهی که از عدالت، رنج می‌بردند، به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت جستند و از رفتار علی علیه السلام ابراز ناراحتی نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیام را به شاکیان رساند:

ارفعوا ألسنتکم عن علی فانه خشنٌ فی ذات الله عزوجل، غیر مُداهنٍ فی دینه

زبان از بدگویی علی علیه السلام بردارید که او در اجرای دستور خدا، بی پروا و سخت گیر است و اهل سازش و مداهنه در دین خدا نیست.^{۲۵}

قال الصادق علیه السلام: کان رسولُ الله صلی الله علیه و آله یقسمُ لَحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بالسَّوِيَّةِ. حدیث

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، نگاههایش را بین اصحابش تقسیم می کرد و به این و آن یکسان نگاه می کرد.^{۲۶}

عدی بن عدی از پدرش نقل می کند که امرؤ القیس با مردی از حضرموت باهم، سر زمینی، اختلاف داشتند، جهت حل اختلاف خدمت حضرت پیامبر آمدند. حضرت از امرؤ القیس پرسید آیا شاهد داری! جواب داد نه، حضرت فرمود پس طرف تو باید قسم بخورد. گفت: بنابراین زمینم از دست می رود. حضرت فرمود: اگر زمین تو به واسطه قسم او از دستت برود، طرف تو از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نظر ننموده و او را تزکیه نخواهد کرد و براو عذاب درد ناک می باشد. وقتی کلام حضرت به اینجا رسید مرد حضرموتی، فریادی کشید و زمین را به صاحبش برگرداند.^{۲۷}

ماعز بن مالک اسلمی در نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اقرار به زنا نمود. در ابتدا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طور غیر مستقیم وی را بر کتمان امر هدایت نمود و سعی کرد او را در اقرار مردد نماید،

²⁵ بحار الانوار ج 21 ص 375

²⁶ <http://adinehbardaskan.ir/250>

²⁷ ابو داود، سنن، ج 1، 508- سنن نسائی، ج 6، 138 - سنن ابن ماجه، ج 2، ص 663.

اما ماعز اصرار به اقرار نمود و سرانجام به زنا اقرار کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «بهتر بود که تو این موضوع را کتمان می کردی.» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ج 79، ص 42)

سُمُرَةُ بن جندب در جوار خانه مردی از انصار، درخت خرمائی داشت که راه عبور آن، از داخل ملک مرد انصاری می گذشت. سمره برای سرکشی به آن درخت وانجام امور آن به کرات، سرزده وارد ملک مرد انصاری می شد و بدین ترتیب باعث مزاحمت خانواده آن مرد می شد. مرد انصاری به سمره گفت: که تو سرزده وارد ملک من می شوی و ممکن است خانواده من در وضعیتی باشند که تو نباید آنها را ببینی، من خواهش می کنم اینست که هروقت آمدی اعلام واستیذان نما، تا اهل خانه من مطلع باشند. سمره گفت: من از میان خانه تو به سوی باغ خود می روم و چون حق عبور دارم، لزومی به اجازه نمی بینم. مرد انصاری مجبور شد به محضر پیامبر اسلام (ص) شکایت نماید. حضرت سمره را خواست و گفت: بعد از این، هنگام عبور، اجازه بگیر و اعلام کن! سمره گفت: این کار را نخواهم کرد. حضرت فرمود: از این درخت دست بردار و به ازای آن درخت دیگری با همان اوصاف به تو می دهم، سمره قبول نکرد؛ تا حضرت تعداد را بالا برد و تا ده درخت رساند باز سمره نپذیرفت و در پایان به او وعده معنوی هم داد؛ ولی قبول نکرد. حضرت فرمود: «انک رجل ضارٌّ مضارٌّ ولا ضرر ولا ضرار علی مؤمن» [26] یعنی تو مرد ضرر زننده ای هستی و کسی نباید به مؤمن ضرر بزند. بعد حضرت به آن مرد انصاری دستور داد برو آن درخت را بکن و دور بینداز.

روایتی دیگری است از رسول اکرم که به عقبه بن عامر دستور می دهد که بین دو نفر که دعوا داشتند و خدمت حضرت رسیده بودند، قضاوت نماید. عقبه عرض کرد یا رسول الله به چه قضاوت کنم؟ فرمود اجتهاد کن! و اگر حکم تو با واقع اصابت کرد، ده تا حسنه در نامه اعمال برای تو نوشته می شود و اگر کوشش کردی؛ ولی حکم تو به خطا رفت یک حسنه در نامه عملت نوشته می شود.

حضرت رسول اکرم (ص) وقتی خواست حضرت علی علیه السلام را بین مردم یمین بفرستد، تا احکام خدا و حلال و حرام را به مردم معرفی نماید و در بین شان طبق قرآن قضاوت نماید، حضرت علی به پیامبر اکرم عرض کرد یا رسول الله مرا به امر قضاوت می گماری! در حالی که من جوان هستم و به

همه امور قضا علم ندارم. حضرت پیامبر به او فرمود: نزدیک من بیا! وقتی نزدیک شد، حضرت پیامبر دستش را به سینه ی علی زد و گفت: خدایا قلبش را هدایت و زبانش را ثابت و استوار نگهدار! حضرت علی علیه السلام می فرماید: بعد از آن هرگز در امر قضاوت دچار شک و تردید نشدم^{۲۸}

حضرت علی علیه السلام فرمودند: هنگامی که از طرف رسول خدا مأموریت یافتم جهت کار قضایی به یمن بروم، حضرت به من سفارش کردند که وقتی بین مردم قضاوت می کنی هیچ وقت قبل از اینکه از دو طرف بررسی حکم صادر نکن. حضرت فرمود: من این گفته را نصب العین خود قرار داد. م و دچار تردید نشدم^{۲۹}

از علی علیه السلام روایت شده است: سیره پیامبر در هنگام دادرسی این بود که وقتی طرفین دعوا محضر ایشان می رسیدند، نخست از مدعی می پرسید آیا بینه بر مدعی خود داری، اگر بینه اقامه می شد و مورد قبول قرار می گرفت حکم را بر محکوم علیه اجرا می کرد و اگر بینه نداشت «مدعی علیه» را قسم می داد. اگر بینه اقامه می شد و خوب و بد آنها معلوم نبود از شهود سوال می کرد که از کدام قبیله هستید؟ و بازار شما کجاست و خانه شما کجا واقع شده است؟ بعد از آن از طرفین دعوا و شهود می خواست که مشخصات شان را بنویسند. وقتی مشخصات آنها را می نوشت دو نفر از اصحاب را به طور جدا گانه بدون اینکه از یکدیگر اطلاع داشته باشند، در بین قبیله آنها می فرستاد تا تحقیق کند که آیا شهود، افراد مورد اطمینان می باشند یا نه؟ اگر فرستادگان خبر خوب می آوردند، آن وقت افراد قبیله را حاضر می کرد، که آیا شما گزارش دو نفر فرستاده را تایید می نمایید؟

چنانچه مورد تایید قرار می گرفت بر اساس شهادت شهود، بر مدعی علیه حکم می کرد. اگر فرستادگان گزارش بد می آوردند در این فرض نیز آن مراحل طی می شد و افراد قبیله را احضار می

²⁸ سنن ابن ماجه ، ج 2 ، ص 785 - مسند امام احمد ، ج 4 ، ص 205.

²⁹ وسائل الشیعه (آل البیت) ج 27 ، 213- صحیح بخاری ، ج 8 ، ص 109- صحیح مسلم ، ج 12 ، 5/ - سنن.

کردند که در حضور شهود نظر شان را بیان کنند، اما کاری به شهود نداشت در این صورت طرفین را دعوت به مصالحه می نمود^{۳۰}

درسیره حضرت رسول اکرم (ص) قضاوت و اجرای آن رایگان بوده و هیچ یک از طرفین دعوا هزینه ای پرداخت نمی کردند.^{۳۱}

ازام سلمه روایت شده که سرو صدای دو نفر (مدعی و مدعی علیه) درب منزل شنیده شد و حضرت پیامبر (ص) از منزل خارج شد (بعد از اطلاع از موضوع دعوا) و به آنها فرمود: من مانند شما انسان هستم و شما جهت رفع خصومت به من مراجعه می کنید و بعضی از شما به خوبی می تواند مطلب و مقصود خود را بیان سازد و من براساس آنچه از شما می شنوم قضاوت می نمایم. پس اگر بر قضیه ای حکم کردم که برخلاف واقع باشد، آن قطعه ای از آتش است برای کسی که به نفعش حکم شده و می داند که ذی حق نیست، نباید آن چیزی را بگیرد.

وقتی طرفین این سخنان را از حضرت شنیدند به گریه افتادند، هر یکی به دیگری گفت: که حق من مال تو باشد. حضرت فرمود: حال که چنین است آن را بین خود تقسیم نمائید و آنها مال را تقسیم کرده [۳۲] و از یکدیگر حلالیت طلبیدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی که دو پسر داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید نگاه کرده فرمود: چرا میان آندو به تساوی رفتار نکردی^{۳۳}

دقیق نسبت به بیت المال

³⁰ وسائل الشیعه ، ج 27 / 232 - صحیح مسلم ، ج 12 ، ص 4.

³¹ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5980/5983/62059/>

³² حر عاملی ، وسائل الشیعه (آل البیت) ، ج 27 ، ص 235 ، ح 33672 ، دار احیاء تراث العربی ، بیروت.

³³ وسائل ج 15 ص 204

در سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز به خوبی مشهود است که آن حضرت در مورد اموال عمومی و حق الناس سخت گیر و قاطع و با صلابت بوده‌اند و هیچ گاه در آن باره، مداهنه و سستی به خرج نداده‌اند. روز حرکت از سرزمین خیبر، به رزمنده‌ای که مأمور بستن کجاوه‌ها بود، تیری اصابت کرد و جان سپرد. تحقیقات مأموران اطلاعاتی درباره علت قتل به جایی نرسید. همگی گفتند بهشت بر او گوارا باد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با شما هم عقیده نیستم، زیرا عبايي که او بر تن دارد از غنایم و بیت المال است و او آن عبا را به خیانت برده است و روز رستاخیز به صورت آتش او را احاطه خواهد کرد، از این روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جنازه او نماز نخواند.^{۳۴}

حرام دانستن هدیه به کارگزاران حکومت

رسول الله صلی الله علیه و آله پیرامون هدیه می‌فرمایند:

الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ أَوْجُهُ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ، وَهَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ، وَهَدِيَّةٌ لِلَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ.

هدیه بر سه گونه است: هدیه جبرانی، هدیه رشوه‌ای [و تملق آمیز]، و هدیه به خاطر خداوند عز و جل.^{۳۵}

آن حضرت هدیه به کارگزاران حکومت را خیانت به حکومت دانسته می‌فرمودند:

هَدَايَا الْعُمَّالِ غُلُولٌ.

هدایایی که به کارگزاران پیشکش می‌شود، خیانت است.^{۳۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبح این عمل را آنچنان فراوان می‌داند که آن را حرام بر می‌شمرد:

هَدَايَا الْعُمَّالِ حَرَامٌ كُلُّهَا.

هدایایی که به کارگزاران داده می‌شود، همگی حرام است.^{۳۷}

^{۳۴} مجد راز آفرینش ص 235

^{۳۵} کافی ج 5 ص 141 ح 1

^{۳۶} کنز العمال ج 6 ص 111 ح 15067

^{۳۷} کنز العمال ج 6 ص 112 ح 15068

ابو حمید ساعدی می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله مردی از بنی اسد به نام ابن اثبّه را مأمور جمع آوری زکات کرد. چون اموال زکات را آورد، گفت: این برای شماست و این هم به خود من، هدیه شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر ایستاد ... و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود:

مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبْعُهُ، فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَ هَذَا لِي؟! فَهَلَّا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرَ أَيُّهُدَى لَهُ أَمْ لَا؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ

"چه شده است که کار گزار را می فرستیم و وقتی می آید، می گوید: این، از آن توست و این، از آن من؟! چرا در خانه پدر و مادرش نمی نشیند تا ببیند آیا باز هم برای او هدیه می آورند یا نه؟! سوگند به آن که جان من در دست اوست، [آن کار گزار] هیچ چیز بر نمی دارد، مگر این که روز قیامت، آن را بر دوش خود خواهد کشید.^{۳۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هدیه به حاکم و کار گزار را از مصادیق رشوه دانسته به امام علی علیه السلام می گفتند: يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنُّونَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَطَوَتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ.

ای علی! به زودی، مسلمانان به اموالشان آزمایش می شوند و به خاطر دینداری شان، بر خدا منت می نهند و آرزوی رحمت او را می کنند و از خشم او آسوده خاطر می شوند و با شبه های دروغین و هوس های غفلت زا، حرام او را حلال می شمارند. پس شراب را به نام نبید، و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام خرید و فروش، حلال می کنند.^{۳۹}

و در نبوی است کسی که شلاق دست سلطان ظالم بدهد خدا ان را مار هفتاد ذراع قرار داده بجانش می اندازد.

38 صحیح البخاری ج 6 ص 2624 ح 6753

39 <http://shiraze.ir/fa/news/81728/>

40 نهج البلاغه، خطبه 156

